



15/8  
S/S



کتابخانه عمومی مدرس

مالک اسم محمود کتبی  
کاظم علی  
کتابخانه عمومی مدرس

کتابخانه عمومی مدرس



کتابخانه عمومی مدرس





و در رسیدن عبدالمطلب یافت پس شکر گفت و روش آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم شد  
 ابوطالب چون عمر آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بدو از ده سال دو ماه و ده روز  
 بیرون آمدند همراه عم خود ابوطالب بجان شبام پس چون بشهر تبری رسیدند آنحضرت را  
 الله علیه و آله و سلم بخیر از راه بیست و شمانت بعلاستی که میدیدت پس آنحضرت  
 الله علیه و آله و سلم آمد دست آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم گرفت و گفت این رسول  
 العالمینست خواهد فرستاد این خدا را تعالی تا رحمت باشد جهانیان این آیه را و تکیه  
 شما آمدید مانند شیخ منکی نه درختی مگر که بسجی افتاد و سنگ درخت سجده نمی کند مگر سپهر را  
 و بر آیه نصف قوی می یابم در کتابهای خود گفت ابوطالب اگر ایشان را بجانب  
 شام بری البته خواهند گشت یهودین ابوطالب آنحضرت را علی الله علیه و آله و سلم سکه باز  
 فرستاد بعد از آن آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بار دوم بطرف شام فرستاد  
 بایر فخر علام خدیجه در تجاری که بر اخی خدیجه بود پیش آنکه در عقد آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم  
 در آید پس چون داخل شدند در شام فرود آمدند آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم زیبا  
 درختی نزدیک صومعه راهی پس گفت آن آیه که فرود نیامده است بر این درخت بیچکه  
 مگر پیغمبر میگفت میوه که چون نیمه فرزند کرد می نهایت می رسد و در شسته فرود می  
 و بر آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم سایه میگردد و چون آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم از آن  
 سفر رجوع کردند در کج آوردند خدیجه بنت خویلد را و در آن حال عمر شریف بست و پنج  
 سال دو ماه و ده روز بود و غیر این نیز روایت کرده اند چون عمر شریف  
 نرسید پنج سال حاضر شدند عمارت که بکعبه او نهادند حجر اسود را بدست شریف خود  
 چون عمر شریف بچهل سال رسید خدیجه ایتعالی آنحضرت را صلی الله علیه و آله و سلم فرستاد

نام ابوطالب حضرت ابوطالب  
 بجان اوست و ابوطالب  
 ابوطالب از تبری بیرون  
 ابوطالب عقیل و بعد از آن حضرت  
 ان حضرت را بعد از آن حضرت  
 حضرت علی بن ابی طالب  
 ابی طالب از تبری بیرون  
 ابی طالب از تبری بیرون  
 ده و ده سال فرود بود  
 حضرت علی علیه السلام  
 در تبری با او ان بود  
 پس باین طالب علی علیه السلام  
 سه سال فوق باشد  
 ذواتی الاستیجاب  
 که بفرمای روزن  
 خطه شریف است در  
 نام آنکه از القاسم  
 خدیجه بیرون کرد

بشهر

به نبوت و انداز بشارت و آمد پیش آنحضرت صلی الله علیه و سلم خبر میل علیه السلام در غار  
 حرا که پس گفت اقل یعنی بخوان فرمودند سخن آنستیم آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمودند  
 پس تک گرفت مراجع میل تا آنکه نهایت رسیدت من بعد از آن مرا بگذاشت پس گفت اقل  
 یعنی بخوان باز گفتیم خورشیدیم باز در آن تک بر گرفت در نوبت سوم گفت اقل یا سبح  
 ربك الله الخالق تا قوله تعالى ملك يعلم کواکب الارضوت بود و بعضی اقول و در دو شنبه هفتم  
 الاول بعد از آن بابک بلند اظهار کردند حکم خداست تعالی او رسانید پیغام و او در نیکوای  
 قوم دین شد تا بدل که از فرط بیداشی باید استیضاح و محاضر کردند آنحضرت صلی الله علیه  
 و آله و سلم در شعب بپل آنحضرت صلی الله علیه و سلم قامت کردند در اینجا در محاصره طی  
 آن نهم سال و با هلیت نیز در محاصره ماندند بعد از آن آنحضرت صلی الله علیه و سلم برین  
 آمدند در محاصره در آنوقت عمر شریف چهل و نه سال بود بعد از آن بهشت ماه و بست یکروز  
 وفات یافت ابوطالب و وفات یافت حدیجه بعد ابطال البیت و چون عمر شریف پنجاه  
 سال رسیده خدمت آنحضرت صلی الله علیه و سلم جن نصیب آید نزد اسلام آوردند  
 و چون عمر شریف پنجاه و یکسال و نه ماه رسیده ایتعالی آنحضرت صلی الله علیه و سلم را  
 بعمر پنجاه و یکسال از ما بین منم مقام ابراهیم برداشته بسوی بیت المقدس بردند  
 بعد از آن براق حاضر کردند پس آنحضرت صلی الله علیه و سلم بران سوار شدند بعد از آن  
 برداشته شدند آنحضرت صلی الله علیه و سلم سوی آسمانها و فرض گردانید شد نماز  
 پنجگانه و چون عمر شریف پنجاه و سه سال رسیدت هجرت کردند از مکه بسوی مدینه روز  
 دوشنبه هفتم ربیع الاول و دخل شدند در مدینه روز دوشنبه و آنجا قامت نمودند و  
 سال تمام بعد از آن متوفی شدند در آنجا و در آنجا پنجاهی کوره عمار را اقول مختلفه

در این کتاب است که در کتب بطور که توان نیست بود غزوات آنحضرت صلی الله علیه و آله سلم در سمرقند  
 است و پنج و مقبولی است و هفت کارزار کردند از آنجمله در هفت غزوه بدر و احد و خندق  
 و بنی قریظ و بنی المصطلق و خیبر و طائف و بقولی در وادی القری غایب و بنی النضیر نیز کارزار  
 واقع شده بود و بودند بعوث آنحضرت صلی الله علیه و آله سلم قریب بیجاوه و بعثت عبا  
 از آن است که آنحضرت صلی الله علیه و آله سلم لشکری بجانبی فرستادند خود در آن لشکر باشند  
 و حج گزارانند آنحضرت صلی الله علیه و آله سلم بعد از آنکه حج فرض شد یکبار قبل از آن و بار حج  
 گزاره بودند و میران آمدند از خانه خود در حجه التوداع در روز شنبه بعد از آنکه شانه کردند  
 و روغن خوشبوئی بدن لیدند پس و دادند بندی تحلیفه و آنجا شکر کردند و فرمودند شب  
 بمن آنیده آمد از جانب پروردگار من گفت نماز کن درین او مبارک بگویم و حق تعالی در آنجا  
 این کلمه است که نیست حج و عمره هر دو کن این دفعه قرآن گویند پس آنحضرت صلی الله علیه  
 و آله سلم ابراهیم برد و بستند و داخل شدند در مکة منظمه و یکشنبه وقت صبح از جانب آروطوا  
 گردند برای قدم پس یه پویدند درین طواف سبزه را با همی گفتند چهار بار بعد از آن هر دو  
 آمدند بسوی صفا و سوره میفرمودند در سبط وادی بعد از آن امر کردند کسانی را که هدیی براه  
 خود نیاورده بودند با نغمه گفتند بیت حج را عمره تمام کنند و فرود آمدند بجانب الالاز  
 همچون پس چون فرتر وید رسید آن تاریخ هشتم است از ماه ذیحجه متوجه شد بسوی مدینه  
 نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء خواندند و شب آنجا ماندند و نماز صبح نیز گزارانند و چون آنقا طلوع  
 گرد روان شد بسوی مدینه پیش رسیدن آنحضرت صلی الله علیه و آله سلم بعثت خمیس بر آنحضرت  
 صلی الله علیه و آله سلم در وادیکره که طرف اودی عرفات است ده بودند پس آن خمیس فرود  
 آمدند و وقتیکه آفتاب از وسط آسمان ازل شد آنجا خطبه فرمودند و نماز ظهر و عصر بلاجمعه

است که در کتب بطور که توان نیست بود غزوات آنحضرت صلی الله علیه و آله سلم در سمرقند  
 است و پنج و مقبولی است و هفت کارزار کردند از آنجمله در هفت غزوه بدر و احد و خندق  
 و بنی قریظ و بنی المصطلق و خیبر و طائف و بقولی در وادی القری غایب و بنی النضیر نیز کارزار  
 واقع شده بود و بودند بعوث آنحضرت صلی الله علیه و آله سلم قریب بیجاوه و بعثت عبا  
 از آن است که آنحضرت صلی الله علیه و آله سلم لشکری بجانبی فرستادند خود در آن لشکر باشند  
 و حج گزارانند آنحضرت صلی الله علیه و آله سلم بعد از آنکه حج فرض شد یکبار قبل از آن و بار حج  
 گزاره بودند و میران آمدند از خانه خود در حجه التوداع در روز شنبه بعد از آنکه شانه کردند  
 و روغن خوشبوئی بدن لیدند پس و دادند بندی تحلیفه و آنجا شکر کردند و فرمودند شب  
 بمن آنیده آمد از جانب پروردگار من گفت نماز کن درین او مبارک بگویم و حق تعالی در آنجا  
 این کلمه است که نیست حج و عمره هر دو کن این دفعه قرآن گویند پس آنحضرت صلی الله علیه  
 و آله سلم ابراهیم برد و بستند و داخل شدند در مکة منظمه و یکشنبه وقت صبح از جانب آروطوا  
 گردند برای قدم پس یه پویدند درین طواف سبزه را با همی گفتند چهار بار بعد از آن هر دو  
 آمدند بسوی صفا و سوره میفرمودند در سبط وادی بعد از آن امر کردند کسانی را که هدیی براه  
 خود نیاورده بودند با نغمه گفتند بیت حج را عمره تمام کنند و فرود آمدند بجانب الالاز  
 همچون پس چون فرتر وید رسید آن تاریخ هشتم است از ماه ذیحجه متوجه شد بسوی مدینه  
 نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء خواندند و شب آنجا ماندند و نماز صبح نیز گزارانند و چون آنقا طلوع  
 گرد روان شد بسوی مدینه پیش رسیدن آنحضرت صلی الله علیه و آله سلم بعثت خمیس بر آنحضرت  
 صلی الله علیه و آله سلم در وادیکره که طرف اودی عرفات است ده بودند پس آن خمیس فرود  
 آمدند و وقتیکه آفتاب از وسط آسمان ازل شد آنجا خطبه فرمودند و نماز ظهر و عصر بلاجمعه

بیست و از آنجا اسلام جمع می بندند ۱۲

در این کتاب است که در کتب بطور که توان نیست بود غزوات آنحضرت صلی الله علیه و آله سلم در سمرقند  
 است و پنج و مقبولی است و هفت کارزار کردند از آنجمله در هفت غزوه بدر و احد و خندق  
 و بنی قریظ و بنی المصطلق و خیبر و طائف و بقولی در وادی القری غایب و بنی النضیر نیز کارزار  
 واقع شده بود و بودند بعوث آنحضرت صلی الله علیه و آله سلم قریب بیجاوه و بعثت عبا  
 از آن است که آنحضرت صلی الله علیه و آله سلم لشکری بجانبی فرستادند خود در آن لشکر باشند  
 و حج گزارانند آنحضرت صلی الله علیه و آله سلم بعد از آنکه حج فرض شد یکبار قبل از آن و بار حج  
 گزاره بودند و میران آمدند از خانه خود در حجه التوداع در روز شنبه بعد از آنکه شانه کردند  
 و روغن خوشبوئی بدن لیدند پس و دادند بندی تحلیفه و آنجا شکر کردند و فرمودند شب  
 بمن آنیده آمد از جانب پروردگار من گفت نماز کن درین او مبارک بگویم و حق تعالی در آنجا  
 این کلمه است که نیست حج و عمره هر دو کن این دفعه قرآن گویند پس آنحضرت صلی الله علیه  
 و آله سلم ابراهیم برد و بستند و داخل شدند در مکة منظمه و یکشنبه وقت صبح از جانب آروطوا  
 گردند برای قدم پس یه پویدند درین طواف سبزه را با همی گفتند چهار بار بعد از آن هر دو  
 آمدند بسوی صفا و سوره میفرمودند در سبط وادی بعد از آن امر کردند کسانی را که هدیی براه  
 خود نیاورده بودند با نغمه گفتند بیت حج را عمره تمام کنند و فرود آمدند بجانب الالاز  
 همچون پس چون فرتر وید رسید آن تاریخ هشتم است از ماه ذیحجه متوجه شد بسوی مدینه  
 نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء خواندند و شب آنجا ماندند و نماز صبح نیز گزارانند و چون آنقا طلوع  
 گرد روان شد بسوی مدینه پیش رسیدن آنحضرت صلی الله علیه و آله سلم بعثت خمیس بر آنحضرت  
 صلی الله علیه و آله سلم در وادیکره که طرف اودی عرفات است ده بودند پس آن خمیس فرود  
 آمدند و وقتیکه آفتاب از وسط آسمان ازل شد آنجا خطبه فرمودند و نماز ظهر و عصر بلاجمعه

۱۲



تشافه شانی دراز و باریک و غیر سیسته بلند بینی نرم خسلاره کشاده مان روشن و کشاده  
 و دندان میان و شانه آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم خاتم نبوت بودی کفایت صفت کننده  
 آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم که ندیدم پیش از آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم و نه بعد آنحضرت  
 صلی الله علیه و آله و سلم مثل آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود  
 نام من محمد صلی الله علیه و آله و سلم است احمد و حاجی که سبب من نبود و می کند استیالی کفر بنا  
 و حاشا که پیش از هر محبت خود خواهم شد عاقبت بعد من هیچ نبی نخواهد شد در روایت دیگر مثنوی  
 و نبی التوبه و نبی الرحمة و نبی المرحمة نیز آمده خداستیالی آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم را همی خست  
 برایش بر نذر و رؤف و رحیم و رحمة للعالمین محمد و احمد و طه و یس و مزمل و مودت و عبد و ربه  
 سبحان الله اسر بعد از این که در آیه و الله لما قام عبد الله بجوه  
 و منذر در آیتها انت صمد و اسما و دیگر نیز علی کرده اند و این سهار به بیان صفات آنحضرت  
 صلی الله علیه و آله و سلم است و سوال کرده شد عائشه رضی الله عنهما از خلق آنحضرت صلی الله علیه و آله  
 و سلم گفت بود خلق آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم قرآن مجید بیستم می آمدند بر وفق غضب آن  
 می شد بر حسب شندوی قرآن و تخم می آمدند برای نفس خود و استقام نمی کشید برای نفس خود  
 لیکن قریب یک ضایع کرده شد حق از حقوق خداستیالی تمام می کشید مجنون را می خود او چون چشم  
 می آمد هیچکس چشم آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم ندید است بودند آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم  
 شجاع ترین مردم و سختی ترین کریم ترین ایشان که نبود که سوال کرده شود چیزی پس می کشیدیم  
 و شب نبی ماند در خانه آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم دینار می نه در می اگر باقی می ماند چیزی و  
 نبی می کشید کسی اگر بگوید با گاه شب می کشید بر کزبانه خویش نبی آمد تا آنکه بر می گذارند شوندازان  
 چیزه بر بندند از آب استخوان و بر کشیدند از آنچه الله تعالی عطا کرده بود یعنی آن بیت المال

کلمه کبیرا بل خود راز رازان تر جنبی که بهت می آید مثل خواجه و بعد از آن اشیا میگردند و دیگر از  
 از قوت اهل خود تا آنکه احیانا محتاج میشوند بقوت پیش از گذشتن سال و آنحضرت صلی الله علیه و آله  
 و سلم بودند است که درین دم در سخن گفتن وفا کنندترین ایشان بودند هم ترمین ایشان در  
 و نیکوترین ایشان صحبت و حلیم ترین مردم و با حیا تر از دختر تا که خدا که در پرتو خود باشد و  
 فرو نازنده نظر بر زمین بود نظر آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بسوی زمین نیاورد تر از نظر آنحضرت  
 صلی الله علیه و آله و سلم بسوی آسمان بیشتر از کسی است آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم کجاست چشم  
 و بودند بسیار ترین دم عبت بار تو اضع قبول میفرمودند دعوت کسی که دعوت کند غنی باشد  
 یا فقیر آزاد باشد یا بنده و مشفق ترین دم بر خلق بعد که میخندند و در برابرانی کریم پس بر میخندند  
 از آن آفتی که سیراب بشود آن کریم بار غایت شفقت بودند و عقیف ترین مردم یعنی شهوت و لذت  
 بر نفس غلبه بود و بسیار ترین دم در کرامی آشتن پاران خود در از نمی گردند با  
 مبارک خود را در میلین ایشان جای را فراخ میساختند چون سبزه جام تنگ است  
 زانو آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم پیشتر نمی شدند از زانو می نشیند خود هر که آنحضرت صلی الله علیه  
 و آله و سلم را بناگاه دیدی بوی خوروی و هر که صحبت داشتی نهایت محبت بهر سائید آنحضرت  
 صلی الله علیه و آله و سلم را رفیقان بودند که پیوسته کردار آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بودند  
 اگر آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم چیزی میفرمودند ایشان خارش شدند می سخن آنحضرت صلی الله  
 علیه و آله و سلم شنوند و اگر چیزی میفرمودند شتاب کردند می سوی فرمان آنحضرت صلی  
 علیه و آله و سلم ابتدا اسلام میکردند با هر که ملاقات می نمودند و درین مجلس میکردند برای  
 ملاقاته بآران خود یعنی بلباس شانه و مثل آن و خبر میکردند از اصحاب سوال میکردند  
 از احوال ایشان پس اگر کسی بیمار بود عبادت و بی می کردند و اگر سفر فرشته بودی برای او



۱۱  
دیگری گفت پوست کنند این بر ذمه من دیگری گفت بخت این بر ذمه من آنحضرت صلی  
علیه آله وسلم فرمودند بهم آوردن همه بر ذمه من آنجا عرض کردند که بجای آنحضرت  
صلی الله علیه و آله وسلم ما این کار را کفایت کنیم فرمودند می دانم که شما بجای من کفایت  
توانید کرد و لیکن من نمی پسندم آنکه تنگیم و بلند می جویم بر شما هر چند حق تعالی مکرر میفرماید  
از بنده خود این خصلت را که تمیز باشد از میان یاران خود بعد از آن بیاید و ندو جمع کرد  
همه او بودند آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم در سفری پس فرود آمدند از اشتر سو می  
نار بعد از آن جمع کردند سو می شتر پس بعضی اصحاب آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم عرض کردند  
یا رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم کجا می روید فرمودند میرویم که بندگم پای شتر خود را  
عرض کردند که ما بندگیم پای در فرمودند نباید که کسی از شما مدد طلبد از مردمان اگر چه در یک  
پاره از سوک باشد آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم نمی نشستند و نمی برخاستند مگر با ذکر  
الله تعالی چون میرسیدند بجای می نشستند با جا که منتهی میشد مجلس یعنی اول که مجلس  
همانجا می نشستند قصد مجلس نمیکردند و بهین خصلت امر میکردند مسلمین را هر کجا از  
منشیان خود نصیب میدادند یعنی بحسب حال هر کسی اگر ام و توجه میدادند می نشستند  
نیدنست بنشین آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم که کسی اگر می ترست از وی نزدیک  
آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم یعنی بوجهی با هر کجا می نشست میکردند که هر کسی می نشست  
نهی کرامی ترست و اگر کسی با آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم می نشست آنحضرت صلی  
الله علیه و آله وسلم بر بنی خاستند از آن مجلس تا آنکه آن شخص بر خیزد مگر آنکه ضرورتی پیش آید  
پس طالب آن میگردد از وی دور و بروی کسی نمی گفتند آنچه وی ناخوشش آرد و مقابله  
نمی کردند و خوبی و بی ادبی کسی را همانند آن بلکه عفو میکردند و درمی نشستند عباد



الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَطْعَمَنَا وَسَقَانَا وَارْفَأَنَا وَجَعَلَنَا مُسْلِمِينَ وَبَشَّرَ  
 نَسْتَمْتَنَ أَنْخَضَتْ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رُوَيْقَبِيهِ بُوْدِي سَبِيَارِ مِكْرِدَنْدُ ذَكَرُ كَمْ مِ كَفْتَنْد  
 سَخِنْ بِي بُوْدِه وَوَرَارِ مِكْرِدَنْد نَا زَارُ كُو تَمَاهِ مِ سَاخْتَنْد خَطْبَه اَوْ طَلَبِ مَغْفَرَتِ مِ كَرْدَنْدَارِ  
 خَدَايِ تَعَالَى دَرْ كَيْ مَجَالِسِ صَدْرْتَبَه وَشَنِيدِه مِ شَنِيدِه مِ بَارِكِ رَا دِحَالِ نَا زَارِ اَوْرَا مِ  
 مِثْلِ آوَارِ جَوْشِ كَيْ مِ سَبَبِ بَكَا وَ اَنْخَضَتْ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رُوْزِه مِ شَنِيدِه  
 رُوْزِه وَ شَنِيدِه وَ رُوْزِ خَشْنَبِه وَ سَهْ رُوْزِ زَهْرَه مَاهِ وَ رُوْزِ عَا شُوْرَارِ وَ كَمْ بُوْدِكِرِ رُوْزِ خَمْبِه  
 بِي رُوْزِه بَا شَنِيدِه وَ دَرِ بَرَجِ مَاهِي بِرُوْنِ مِصْنَانِ چِنْدَانِ رُوْزِه مِ شَنِيدِه اَشْتَنْدَكِرِ دَرِ شَعْبَانِ  
 وَ كَيْ اَز حَوَاضِ اَنْخَضَتْ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اَنْ بُوْدِكِرِ دَرِ حَوَاضِ بِرِ مِ فِتْنَتِ حِشْبَانِ اَنْخَضَتْ  
 صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ نَمِي حَفَّتِ دِلِ اَنْخَضَتْ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَبَبِ بِنَظَارِ  
 وَ حِي وَ تَوَجُّرِ شَدْنِ بِي جَانِبِ قَدَسِ چُونِ اَنْخَضَتْ مِ حَفَّتَنْدِ شَنِيدِه مِ شَدْمِ اَنْخَضَتْ  
 صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ خَطْبَتَا اَز اَنْخَضَتْ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ظَاهِرِ شَدْمِ وَ اَنْ حَوَاتِ  
 مُسْكِرَتِ كِرِ اَز بَعْضِ خَشْتَكَانِ شَنِيدِه مِ شُوْدِ وَ چُونِ مِ يَدَنْدِ دَرِ خَوَابِ چِي كِي كِي بِنْدِكِرِ  
 مِ كَفْتَنْدِ هُوَ اللهُ كَا كَشْفَرَاكِ لَه وَ چُونِ بَحْلِ حَفْتَنْ اَرَامِ مِ كَرَفْتَنْدِ مِ كَفْتَنْدِ رَسْتَقِي  
 عَدَا بَكِ لِي تَبَعَتْ عِبَادَكِ وَ چُونِ بِي دَارِ مِ شَنِيدِ مِ كَفْتَنْدِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي  
 اَحْيَانَا لَبَدْمَا اَمَّا تَبَا وَ اَلْبِهَ اللّٰهُ وَ مِخْوَرِ دَنْدِ صَدَقَه وَ تَمَاوَلِ مِكْرِدَنْدِ بَدْرَه رَا صَدَقَه  
 اَسْتِ كِرِ بَرَايِ طَلَبِ ثَوَابِ بَقِيْقَرَانِ هِنْدِ وَ خُصُوْصِيَّتِ اَيْنِ شَخْصِ مَنْظُوْرِ نَا شَدْرَه وَ بَدْرَه  
 كِرِ بَرَايِ اَرَامِ اَيْنِ شَخْصِ مَانَشَدِ اَكِرِ كِسِي بِرِي نَجْدَتِ اَنْخَضَتْ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِ شَدْمِ  
 اَنْخَضَتْ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِقْبَالَه اَنْ مِثْلِ اَنْ يَاهْتِ اَز اَنْ بَا نِ شَخْصِ عِيَابِ مِكْرِدَنْدِ  
 وَ تَكْلَفِ مِكْرِدَنْدِ خُوْرُوْنِي وَ دَرِ وَرَقْتِ فَا قَرُوْشَدْتِ جَوْعِ سَنَكِ مِ بَسْتَنْدِ بَرَمِ

مگر اینجاست  
 کطعام دادند  
 و آب دادند  
 و بسیار بزرگوار  
 و بسیار از استغاثه

اوست که هیچ کس از او  
 ایستاد و در روزی  
 از خواب خود در رویه  
 را بچشمه کنی بندگان خود را  
 ایستاد که در آن نگاه دارد  
 زنده کرد ما را این از آن  
 بیدار کرد سوی اوست  
 باینچنین

خود تا بطاقت نشوند خدای تعالی آنحضرت را صلی الله علیه و آله و سلم کلید خزانه نبی مبین عظام  
 گرده بود پس آنرا قبول کردند و آخرت را خست یار نمودند و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم  
 خورده اند نان بسیار که و فرمودند نیک ناخورش است سرکه و خورده اند گوشت باکیان  
 و جبار می آن طارسیست معروف دوست میدهند که در او گوشت دست بز و فرمودند  
 سحر خاب<sup>۱۲</sup>  
 بخورد زیت و در بدن بالید او را بر آینه که و می دخت مبارک است و آنحضرت صلی  
 علیه و آله و سلم بخوردند سه انگشت بعد فراغ می پسیدند آن گشت تا ز او آنحضرت صلی  
 علیه و آله و سلم خورده اند نان جور یا با خرمای خشک خزره با خرمای تری و باد رنگ با خرمای  
 تر و خرما را با کله و خجرت میدهند با شیرینی و شند و آب نشسته میخوردند و در میان آن  
 نوشیدن سه بار آوند را از دهن جدا کرده دم میگیرند و چون میخوردند که آب قیام  
 را با صاحب عنایت کنند از جای است خود شروع می کردند یکبار شیر اشامیدند آنگاه  
 فرمودند هر چیزی از ماکولات خورد باید که بگوید **اللَّهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُکَ خَیْرَ اَصْنَعُهُ** و هر که  
 شیر اشامد باید که بعد از آن بگوید **اللَّهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُکَ کَافِیَةً وَ زَیْرًا مِّنْهُ** و فرمودند  
 نیست چیزی که کفایت کند بجای چیزی و نوشیدنی بر دو غیر شیر و آنحضرت صلی  
 علیه و آله و سلم می پوشیدند جامه چین در با می کردند نعل و خسته و پیوند کرده و کلفت میکردند  
 در پوشیدنی و بهترین جامه ها نزد آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم تمیص بود و چون  
 جامه می پوشیدند می گفتند **اللَّهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُکَ اَحْسَنَ مَا اَلْبَسْتَهُ وَاَسْتَلْکَ**  
**خَیْرَهُ وَ خَیْرَ مَا صَنَعَهُ** که و خوش میشدند از جامه های سبز و احسانیک چادری پوشیدند  
 که جز آن بر آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم نبود بستند و گوشت او را میان دوستان  
 خود نماز کردند در آن یک چادر باین کیفیت و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم دستار

طرح  
 با خدایا در روزی که  
 سینه  
 با خدایا بگفت  
 برای ما در آن روزی که  
 سینه  
 برای ما در آن روزی که  
 با خدایا در روزی که  
 هر چه بگویم از تو بگو  
 و هر چه بگویم از تو بگو  
 آن برای آن چیز است  
 ۱۴

کلی است

و علی بسند و می گد اشتمند که طرف آنرا در میان و شانه خود یعنی شمله و می پوشیدند که شتر می  
 اینک نقش آن محمد رسول الله بود در دست راست و کاهی در دست چپ و خضر  
 نام خرد ترین گشتان است و دست میداشتمند خوشبو را و ناخوش میشدند از بوی بد  
 و میفرمودند هر آینه الله تعالی بناده است لذت من در زنان و خوشبو و کردار اینده است  
 سردی چشم من در نماز و از اجناس خوشبو استعمال میکردند غالبه آن خوشبویت  
 مرکب بیزمشک را آنها و تجز میکردند از خود و کافور و سرکه میکردند بارشده و آن  
 قسمه اعلی است از قسام سه سه کاهی سر سه می کشیدند سه بار در چشم ریختند و در با  
 در چشم چپ کاهی سر سه میکردند در حالت صوم و بسیار استعمال میکردند و این را  
 در سر و در شین خود استعمال دهن میکردند دیگر و نود در میان و سر سه میکردند در رعایت  
 عد و طاق و دست نمیداشتمند ابتدا کردن از جانب راست در شبانه کردن و نخلین  
 پوشیدند طهارت کردن در همه کار و نظری کردند در آئینه و در سفر از آن حضرت  
 صلی الله علیه و آله و سلم جدا نمیشد چند چیز شنیده دهن سر سه و آن آئینه و شانه و مقرا  
 و سوک سوزن و رشته و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم سوک میکردند شتر می  
 بار پیش از آنکه خواب دهند و بعد خواب چون تهجد بر میخواستند و وقت بر آمدن بر  
 نماز صبح و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم حمامت میکردند یعنی خون میکشاندند  
 و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم مزاج میکردند و نمی گفتند در مزاج که سخنی است بکبار  
 شخصی بخد مت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم آمد گفت یا رسول الله صلی الله علیه  
 و آله و سلم سوار کن مرا بر شتر می فرمودند سوار گفتم ترا بر چه ماده شتر گفت بچه مرا نتواند بردا  
 آن زمان و گفتمند نمی باشد شتر که بچه ماده شتر و دیگر باز رفتی بخدمت آنحضرت صلی الله علیه

کاشانه  
 کاشانه  
 کاشانه



والله وسلم آمد و گفت یا رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم شوهر من بسیار است و می  
 صلی الله علیه و آله وسلم را می طلبد فرمودند با ما شوهر تو آن است که در چشم می ندی  
 است مراد آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم سفید بیغوله چشم بود و آن زن سفیدی ندیدم  
 که مانع نظر باشد فهمید پس باز گشت آن زن و بگشاد چشم شوهر خود شوهرش گفت  
 ترا چه شد که چشم من میکشانی گفت خبر داده است مراد آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم  
 که در چشم تو سفید است شوهر گفت چگونه است الا در چشم می سفیدی است و زن  
 دیگر بخیزت آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم عرض کرد یا رسول الله صلی الله علیه  
 و آله وسلم دعا کن بجناب خدای تعالی تا مراد از بهشت داخل کند فرمودند ای  
 ام فلان در بهشت سحر پیر زال داخل نخواهد شد پس آن زن که یکمان را محسنت  
 صلی الله علیه و آله وسلم بازگشت فرمودند او را خبر دهید که داخل نخواهد شد در بهشت  
 در حالت پیری یعنی از سر نو جوان خواهد شد و در حالت جوانی در بهشت در آید  
 بر آینه خدای تعالی میفرماید انا انشأنا هُنَّ اِنْشَاءً اَجْمَعًا هُنَّ اَجْمَعًا  
 عَوَا اَتْرَابًا یعنی این آیت بحسب اقتضای این حدیث چنین باشد که ما پدید  
 میماند را پدید کردن یک یعنی در هر سکن اینمیشا ترا دختران جوان الله علم  
 آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم نخست در عقد نکاح آورند خدیجه بنت جوید را  
 پس بقا این قصه مذکور شد بعد از آن سوده بنت زید را و زویک آنحضرت  
 صلی الله علیه و آله وسلم پر شد آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم خواستند که طلاق  
 دهند و بر الپس نوبت خود بگذاشته رضی الله عنهما و گفت مراد آن زن هیچ کار نیست  
 مقصود من آنست که بزنجیره شوم در ازواج آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم بعد از آن

بان ازواج مطهره  
 آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم  
 مع ذوات او در آنجا  
 حکوت معاویین  
 از یوسفیان می خوانند  
 ۱۴

سخت ابی بکر صدیق را بنکاح آوردند در مکه پیش از هجرت بدو سال و بقول بعضی پیش از  
 هجرت نهم سال در ماه شوال و وی آنوقت شصت ساله بود و همبسته ساختند آنحضرت  
 صلی الله علیه و آله و سلم و برادر مدینه در ماه شوال سال دوم از هجرت هجرت هجرت سال اول  
 و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم وفات یافتند و وی هجرت سال اول بود و وی  
 وفات یافت بر پدیده هجرت رمضان سنه پنجاه و هشتم و کتب مدفون شد و غیر این نیز  
 نقل کرده اند و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم هیچ بکر را بجز غایتش ترویج نکرده اند  
 و نسبت می ام عبدالست که بعد از آن حضرت بنام عم فاروق رضی الله عنده را بنکاح  
 آوردند بر او بی آمده که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم و بر اطلاق دادند پیش از آن  
 جبرئیل گفت که خدا تعالی شمار می فرماید که رحمت کند بر آنکه حضرت بسیار زوجه دارد  
 نماز گزار است بر او بی آمده که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم حضرت کردند بجهت امر است  
 بر عمر رضی الله عنه و الله علم بنکاح آوردند همبسته بنت ابی سفیان را وی در آن وقت در  
 بود و مهر داد او را از طرف آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بخانسی پادشاه حبشه چهار  
 دنیا و مشون بنکاح او شد عثمان بن عفان القوی خالد بن سعید بن العاص و وفات  
 یافت سال اول چهارم بنکاح آوردند ام سلمه را و وفات وی سال شصت و  
 دوم واقع شده و وی آخرین از زوج آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم است در وفا  
 و بقول آخرین همه همبسته بوده است و بنکاح آوردند زینب بنت جحش را و وی  
 زحرفه آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بود او را در عقد نکاح زید بن الحارثه بر وی  
 آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم آمد بعد از آن وی طلاقش داد و نگاه دراز و طاهر  
 نخل شد و وفات یافت بعد نهم سال بستم و وی اولین از زوج آنحضرت است صلی الله

وفات او در سال اول هجرت  
 در روز پنجشنبه اول صفر  
 در ماه اول  
 در روز اول  
 در سال اول  
 در روز اول

در ماه رمضان و در روزی  
 در سال شصت و نهم  
 در روز وفات پنجم  
 در سال شصت و نهم  
 در روز وفات پنجم  
 در سال شصت و نهم  
 در روز وفات پنجم

علیه آله وسلم در وفات بعد از آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم او اولین کسی است که بر پشت  
 شد بر عرش مراد از نفس است که جنازه چوبی چند مضبوط است بدین شکل که وارده تر  
 با ستر تر باشد و نکاح آوردند چو پیرینت حارث او وی مخزومه بنی مصلطون است  
 بود این حصه ثابت بن سبیل افتاد و مکاتبش ساخت پس خدمت آنحضرت آمد صلی الله  
 علیه و آله وسلم تا چیزی از مبلغ کتابت سوال کند و او زن خوش شکل بود آنحضرت صلی  
 الله علیه و آله وسلم فرمودند با ما نکنم بهتر ازین و اگر کم از جانب مال کتابت بزنی خوام  
 ترا وی این مضمونی شد پس آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم آن مبلغ اداساختند  
 و نکاح آوردند و وفات یافت سال پنجاه و ششم و نکاح آوردند حقیقه او وی از اولاد  
 حضرت هارون بود اسیر شد در غزوه خیبر پس آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم از او  
 کردند و آزاد کردن مهر او ساختند و وفات یافت سال پنجاهم و نکاح آوردند  
 میمون بن راهوی خاله خالد بن الولید و عبد الله بن عباس است و وفات یافت به نجبا  
 نه آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم آنجا او را نکاح آورده بودند نام آن موضع  
 سرف است سال پنجاه و یکم و تقوی سال شصت و ششم و بر تقدیر اخیر از زواج  
 آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم باشند و وفات یافت این جماعه مذکور است آنانکه که  
 آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم از سر ایشان انتقال کرده بودند و ایشان بعد  
 آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم باقی مانده بودند خیر خدیجه و نکاح آوردند بنی  
 بنت مخزومیه را سال سی ام از هجرت و نزد آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم زنده  
 مانند مکرانگی و ماه یا سه ماه آنجا وفات یافت به جز ایشان جماعه بودند که آنحضرت  
 صلی الله علیه و آله وسلم آنها را نکاح آوردند یا خطبه کردند و این امر با تمام سیدان

در ماه ربیع الاول  
 پنجاه و ششم از هجرت  
 وفات یافت ۱۲

در ماه رمضان سال  
 پنجاه و ششم از هجرت  
 وفات یافت و دیگر اولاد  
 هم آره ۱۲

در سنه پنجاه و یکم  
 از هجرت وفات  
 یافت و دیگر اولاد  
 هم آره ۱۲

فاطمه بنت ضحاک آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم اور ابوبکر کاح آوردند و چون آنحضرت  
شد ویرا مخیر کردند در آنکه در صحبت آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم باشد یا دنیا  
اختیار کند و می نیار اختیار کرد پس آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم اور اجدا ساحتند  
بعد از ان پیشک شتراللقاط میگرد و میگفت من بدبختم که اختیار کردم دنیا را و از آنجا  
شتراف من را در حقیقه کلبی زنی جو استند اورا و دخول کردند و خوله بنت نذیل وی است  
که بخنید غوغ در ابا آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم یعنی بغیر مهر در نکاح آمد و لقبی  
بخشد و لغس خوانم شهریک بود و اسما رجونیہ گویند چون آنحضرت صلی اللہ علیہ  
آلہ وسلم خواستند که دست بوی رسانند گفت لعنوا بنی اللہ منک بخدا می نامم  
از تو پس آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم مفاومت کردند و عمره بنت زید و زنی اعطفا  
و عالیہ بنت ظلمیان و اینهمه را طلاق دادند و قبل از دخول و بنت اظلمت وی بود پیش  
از آنکه آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم بوی نزدیک شوند و زنی دیگر آنحضرت صلی  
اللہ علیہ وآلہ وسلم خواستند که نزدیک شوند فرمودند هبی لی نفسک لغس خود  
بن گفت هیچ زن بر نفس خود را بیازاری میدهد پس آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم  
آورا جدا ساختند و خطبه کردند زنی را پس بدش گفت که وی داغ سفید دارد و بوی بیخ  
علت نبود چون جوع کرد داغ سفید یافت و خطبه کردند زنی را از پدرش وی صفت وی  
بیان کرد و گفت زبیده ازین است که کاهی بیمار شده است فرمودند اورا نزدیک خدا  
بیخ نیز نیست پس ک کردند و بود و همرازواج آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم با بصد در هم  
زنی را و این قول صحیح است مگر صغیریه ام حبیبه چنانکه گذشت از اولاد آنحضرت صلی  
علیه وآلہ وسلم کی قاسم است گوئیت آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نام می بود پس آنحضرت

بیان اولاد آنحضرت  
صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم

وفات یافت ۱۲  
 وفات یافت ۱۳  
 وفات یافت ۱۴  
 وفات یافت ۱۵  
 وفات یافت ۱۶  
 وفات یافت ۱۷  
 وفات یافت ۱۸  
 وفات یافت ۱۹  
 وفات یافت ۲۰  
 وفات یافت ۲۱  
 وفات یافت ۲۲  
 وفات یافت ۲۳  
 وفات یافت ۲۴  
 وفات یافت ۲۵  
 وفات یافت ۲۶  
 وفات یافت ۲۷  
 وفات یافت ۲۸  
 وفات یافت ۲۹  
 وفات یافت ۳۰

صلی الله علیه و سلم را ابو القاسم می گفتند عبد الله که طایفه طبرستان است و لقب می است و لقب می  
 طیب غیر طاهر بود و زینب رقیه و ام کلثوم و فاطمه خردترین دختران آنحضرت علیها السلام  
 علیه السلام بود این پسرن مردند پیش اسلام در طفولیت دختران وقت اسلام  
 و مسلمان شدند و این جماعه همه از لطن خدیجه بودند بعد از آن از لطن ماریه قبطیه در مدینه  
 پید شدند و طفل بنقادر زاده شد در گذشت و بقولی بیفت ماریه بقولی نه زده ماهه و او را دختر  
 در سال ۱۳ در سن ۱۳ روز سه شنبه در سن ۱۳  
 صلی الله علیه و سلم همه حیات آنحضرت صلی الله علیه و سلم وفات یافتند الا فاطمه  
 وفات وی بعد آنحضرت صلی الله علیه و سلم بود پیش از آنکه در نکاح ابی العاص بود  
 بز او بر ای می سپری علی نام که در حالت صغر در گذشت و دختری با نام کم که چون جوان شد  
 امیر المومنین علی او را بنکاح آورد بعد از فاطمه و بعد علی مقبره بن نوفل بن الحارث بنکاح  
 و از وی سپری دیگری نام فاطمه رضی الله عنهما در نکاح امیر المومنین علی بود بزاد برای می  
 و حسین و زینب و ام کلثوم و حسن در صغر گذشت رقیه نیز قبل بلوغ در گذشت و  
 زینب با عبد الله بن جعفر بنکاح آورد پس او برای می سپری علی نام نزدیک می بود ام  
 کلثوم را بنکاح آورد امیر المومنین عمر را پس سپری می نام را بی و زاده بعد عمر بن  
 بن جعفر زنی خواست بعد از وی محمد بن جعفر بعد از وی عبد الله بن جعفر و رقیه بنت حضرت  
 صلی الله علیه و سلم نزدیک امیر المومنین عثمان رضی الله عنه بود پس او برای می سپری  
 عبد الله نام در صغر سن گذشت رقیه وفات یافت و زینب نیز در این لحارت بشارت فتح بود  
 بمدینه آورد پس عثمان بعد از وی بنکاح آورد ام کلثوم را و وی نیز در عقد عثمان متوفی شد  
 در ماه شعبان سال نهم و پیش از عثمان رقیه نزدیک عثمان و ام کلثوم نزدیک عمر و امیر  
 ابولعب بودند اسامی عامی عامی عامی آنحضرت صلی الله علیه و سلم حارث و قثم و غیر

وفات یافت ۱۲  
 وفات یافت ۱۳  
 وفات یافت ۱۴  
 وفات یافت ۱۵  
 وفات یافت ۱۶  
 وفات یافت ۱۷  
 وفات یافت ۱۸  
 وفات یافت ۱۹  
 وفات یافت ۲۰  
 وفات یافت ۲۱  
 وفات یافت ۲۲  
 وفات یافت ۲۳  
 وفات یافت ۲۴  
 وفات یافت ۲۵  
 وفات یافت ۲۶  
 وفات یافت ۲۷  
 وفات یافت ۲۸  
 وفات یافت ۲۹  
 وفات یافت ۳۰











بریندیت حضرت صلی الله علیه و آله و سلم را الاقصوی گویند عَضْبَار و جد عامیز نام و  
 است یکبار و در بیشتر اعرابی دو و ایندیشتر سبقت کرد و اینهمی مسلمانان بخلاف آنست  
 صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند لازم است بر آمدن تعالی که هیچ چیز از امور دنیا نمائید  
 الاوقی او را و سوار و در سر کار کجاست . . . زبده آ و محمد رسول نبوی بود  
 نبوی بود که بر او بر می خوردن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم مخصوص حینا کرده بود  
 و خردی بود سفید نزدیک آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم شمشیر بودند از آنجمله و آنست  
 که از غنایم بدارا سوال نبی الحجاج بیت آمده بود و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم جواب  
 گوید و چون وی شکستی افتاده است و تعبیر کند که مسلمانان از من می بود خواهد بود  
 آن صورت و واحد تحقق شد و شمشیر از اموا . . . قیام است آورده بودند قلعی  
 تاریخ و از آنجمله شمشیر بر زمین و در دگرین از پر خود میرت یافته بود  
 و حضرت سعد بن عباده تراننده بود و قضیه نبوی اول شمشیر است که آنحضرت صلی  
 علیه و آله و سلم او را حمل کردند و پیش آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم چهار نره بود نام  
 نامی و سه نره باقی از نبی قیام است آمده بودند و هم نره بود که بر دست می شد  
 رو برو آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم در عیدین چو یکی بود شمشیر بقامت یکدراع نیم عصا  
 که در اعرابون می یافتند عصا یا یکبار یکبار شمشیر می گفتند و چهار کمان و یک کفش و  
 و قبی که بروی صورتی که گرس ساخته بودند بخندرت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم برسم  
 لید آمد آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم و دست خود را بروی نهادند پس آن صورت  
 بود شمشیر گفت نعل و قبضه شمشیر آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم از نیم بود و در  
 حال و قبضه چو حلقه نیم بود و قبیله جری است که نزدیک قبضه نیم خزان سازند و نعل

و در الفکار بفتح فاء کسره  
 و در وسطش بود که ای  
 بیت بود که از آن  
 و در الفکار کونند ۱۲  
 و در الفکار بفتح فاء کسره  
 و در الفکار کونند ۱۲  
 و در الفکار بفتح فاء کسره  
 و در الفکار کونند ۱۲  
 و در الفکار بفتح فاء کسره  
 و در الفکار کونند ۱۲



علیه السلام شنیدند آنها را و آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم را کلیمی و سیاه و عمایه  
 گویا و اسحاب میگفتند پیش آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم دو جامه بودند بر آنها خرجه  
 بجز آن جامه ها که سایر ایام می پوشیدند و در زمان بود که می آمدند از ابروی بعد و ضو  
 و از جمله معجزات آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم قرآن است او بزرگترین معجزه است  
 هیچ بشری مثل یک سوره از آن نتواند آید و خبر داد و از اخبار گذشته و آینده مطابق و ا  
 و از آنجمله شوق صدر است که در زمان دسالی ملائکه سینه آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم  
 را شکافتند و بایمان علم بر ما خند و از آنجمله است که آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم  
 خبر دادند قوم را از قصه اسیر و رفتن بیت المقدس پس گفتند که کیچند و بعضی علامات  
 بیت المقدس که آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم آنها را تامل فرموده بودند بر رسیدند پس  
 خدای تعالی بیت المقدس را بر آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم منکشف ساخت تا هر  
 آن قوم می رسیدند آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم بواقعی بیان میفرمودند و از آنجمله  
 شکافته شدن ماه است و از آنجمله است که قریش با یکدیگر عهد بستند که آنحضرت صلی الله  
 علیه و آله وسلم را بکشند چون آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم آمدند این جماعه نظر برین افتادند  
 و از قبان ایشان بر سینه های ایشان افتاد پس آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم برین آمدند  
 و بر سر ایشان نهادند و یک مشت خاک گرفتند و فرمودند که شاکهت وجود  
 و در رو ایشان انداختند پس خرید چیزی از آن سنگریزه ها یکسبی از ایشان برگرفته  
 شد روز بدر و از آنجمله است که آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم و جنین انداختند  
 یثیمت خاک در روی دشمنان پس خدای تعالی آنجماعه را بهر میت داد و از آنجمله آن است  
 که چون آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم در غار پنهان شدند عنکبوت بر در غار تعینت قوم

کمان کند که در غار کسی نیست و از آنجمله آنست که چون سر کوفه بن مالک تعاقب حضرت  
صلی الله علیه و آله وسلم کرد و وقت هجرت غرق شد ندانم سبب او در زمین سخت و از آنجمله  
آنست که حضرت صلی الله علیه و آله وسلم دست خود رسانیدند به پشت بزغاله که هنوز بز بود  
رسیده بود و پس شیر داد آن بزغاله و همچنین برام معبد شیر داد و حال آنکه شیرده نبود و از آنجمله  
آنست که آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم دعا کرد و پدر برای عمر رضی الله عنه که خدای تعالی  
بسبب ایشان سلام را عزت دهد پس همچنان واقع شد و از آنجمله آنست که دعا کرد و پدر  
علی کرم الله وجهه که خدایتعالی دور کند از ایشان تاثیر کرمی موسر و محبت اب دهن خود در چشم  
ایشان افکندند حال آنکه ایشان در چشم داشتند پس همان ساعت شفا حاصل شد و همچو گاه  
بعد از آن در چشم ایشان را عارضی میگفت و از آنجمله آنست که چشم قناده بن لیثان زخم برسد  
و آب شده به جسناره سیلان کرد پس آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم آن چشم را بجای او  
نهادند پس آن چشم بهترین چشمیان بود و با جمال ترین آنهاستند و از آنجمله آنست که دعا کردند  
آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم برای عبد الله بن عباس که خدای تعالی او را تاویل  
قرآن و فقه فی الدین عنایت کند پس همچنان واقع شد و از آنجمله آنست که دعا کردند  
برکت در خرما می جا بر روزه و وی بنیابت قلیل بود پس جابر از آن حق غرما را داشت  
و سیزده و سق باقی ماند و از آنجمله آنست که دعا کردند برای شتر جابر که در عقب همه رفتی بر  
از آن بار از همه بیشتر شیرت و از آنجمله آنست که دعا کردند برای کسی که نه بطول عمر و کثرت  
مال و اولاد پس همچنان واقع شد و از آنجمله آنست که استسقا نمودند پس پیوسته میهنه باران  
می آمد بعد از آن دعاء دفع باران کردند پس منقطع شد سجاب فی الحال و از آنجمله آنست  
که آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم دعا کردند بر عتبه بن ابی لهب بهلاک پس او را شیرت

قناده بن لیثان  
الضابط کثرت او ابو عبد  
و در بیعت غزوات حاضر بود و وفات  
او سن ۱۰۰ است و در حقه نیست  
عقبت حضرت خبثت ابو عبد  
عمر او نواز غزوات ۱۲  
عبد الله بن عباس  
ولادت او پیش از هجرت است  
و در وقت وفات حضرت  
مجلس در وقت وفات او  
سیکانات دیده شد و وفات  
در ایام عبد الله بن عباس و وفات  
بود و در حقه بنیابت او نواز غزوات  
عبد الله بن عباس  
است در آن غزوات همراه آن  
حضرت صلی الله علیه و آله وسلم  
در ایام خلفا و چهار وفات یافت  
۱۲  
استسقا طلب را از زمین  
افت خطبه جمعه حال آنکه کثرت  
ارسم در آن زمان نبود  
۱۳  
وقت خطبه جمعه دوم بسبب  
لوه مردمان از کثرت باران

در روز دوازدهم از توابع شام و از آنجمله است که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم اعرابی را دعوت نمودند باسلام گفت هیچ گواه هست بر آنچه میگوئید فرمودند آری این درخت توای خواهد داد و بعد از آن درخت را طلبیدند پس پیش آمد از او گواهی خواستند گواهی داد سه نوبت بعد از آن بجای خویش رجوع کرد و از آنجمله است که امر کردند درخت را که جمع شوند پس جمع شدند بعد از آن متفرق شدند و از آنجمله است که امر کردند این را که برود بسوی درختی چند از خزما و بگوید پیش از آنکه آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم میفرمایند شمارا که فراهم آید پس بهم آمدند پس چون از قضای حاجت فارغ شدند فرمودند این را که پیش از آنکه بگوید که بجای خویش برود پس بجای خویش رفتند و از آنجمله است که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم خواب فرستاد پس زمین را کافیه کافیه زدند آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم آمد و پیش آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم استاده چون آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بیدار شدند صحاب قصه را بعرض رسانیدند فرمودند که این درختی است که او خواست از پروردگار خود که سلام کند بر من پس خدا ای تعالی او را از آن داد و از آنجمله است که سلام کردند بر آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم ستمت درخت در آن شبها که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم مبعوث شدند که السلام علیک یا رسول الله و از آنجمله است که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند که من می شناسم سنگی را که در کنه بر من سلام میکند و پیش از آنکه مبعوث شوم و از آنجمله است که چون برای آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم منبر ساخته شد ستونی که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بروی تکبیر کرده خطبه میفرمودند ناله و فریاد کرد و از آنجمله است که هیچ کس نگوید در دست آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم و همچنین طعام بکشد

و از آن جمله است که کافران برای آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم در گوشت بز زهر مختلط  
 گردید پس خبر کرد آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم را آن بزرگه در وی زهر است و از  
 آن جمله است که شتری پیش آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم شکایت کرد که مالکان  
 او علف کم میدهند و کار بسیار میفرمایند و از آن جمله است که ماده آهو بخفت  
 آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم التماس کرد که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم ویرا  
 از قید خلاص کنند تا شیر دهد و بچه خود را و بعد از آن باز آید پس آنحضرت  
 صلی الله علیه و آله و سلم او را خلاص ساختند و او بشهادتین تلفظ کرد و از آن جمله  
 است که خبر کردند زور بزرگ فلان کافر اینجا کشته خواهد شد و فلان آنچاپس  
 تجاوز کرد و بچکس از ایشان از آن محل که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بر او  
 اوتقین فرموده بودند و از آن جمله است که خبر دادند بانکه جماعه از امت آنحضرت  
 صلی الله علیه و آله و سلم در دریا غوا خواهند کرد و امام حرام از ایشان است  
 پس همچنان واقع شد و از آن جمله است که خبر دادند که عثمان را رضی الله عنه بلای  
 شدیدی پیش آید پس انصیوت واقع شد و در همان محل بمقتول شدند و از آن جمله  
 است که بصر را فرمودند که شمارا پیش آید بعد از من آنکه دیگر از اینها تزیج  
 خواهند داد پس انصیوت در زمان موعود رضی الله عنه واقع شد و از آن جمله است  
 که در حق حسن رضی الله عنه فرمودند این فرزند من معید است و نزدیک است که  
 خدای تعالی صلح کند بسبب بی در میان دو گروه بزرگ از مسلمانان پس  
 همچنان واقع شد و از آن جمله است که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم خبر دادند بقتل  
 اسود عسلی که ناسب بی که کشته شده بانکه کشته او کیست و وی در صنعا بود

امام حسن است همان زوجه  
 عباد بن الصامت خاله  
 ابن ابی طالب آن حضرت  
 صلوات الله علیه و آله و سلم  
 و او اگر امیر بود و بخانه او  
 رفتند و قید او میفرمودند  
 و او بگفت دعای آن حضرت  
 او در براه زوج خود در بیابان  
 در خلافت حضرت عثمان بی  
 جهاد رفت تا اینکه خیزد بر او  
 از دریا مردن او و قتل  
 که قاسم شود چنانکه سید  
 او را بر زمین انداختند  
 بود و در آنجا مدفون شد

شهرت بین اراخمله است که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند ثابت بن قیس را  
 یعیش حمیدا و یعیش ثقیفا میگوید که از ندکالی کند در حالی که ستوده باشد و کشته نشود  
 در حالیکه شهید باشد پس شهید شد روز نهمه و از اراخمله است که مرده شد مردی و پیوست  
 بشترکان پس خبر رسید با آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم که او بر د فرمودند که زمین  
 او را قبول نخواهد کرد پس هر بار که دفن میکردند زمین او را بیرون می انداخت و  
 از اراخمله است که شخصی است چپ همام بخورد آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند  
 بدست راست بخور او بهانه کرد که نمی توانم که بدست راست خورم فرمودند تو اما  
 مباد ترا پس بعد از آن نتوانست که دست راست بردارد و بسوی دایان خود و  
 از اراخمله است که داخل شدند روز فتح مکه در مسجد الحرام و تان حوالی کعبه بود  
 و بدست آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم چوکی بود پس اشارت میکردند بان چوکی  
 و میفرمودند جاء الحق و زکحق الباطل و آن تان می افتادند و از اراخمله  
 است قصه مازن بن عمرو و حاصل قصه است که وی از خوف صحنی این کلمات  
 بشنید یا مازن اسمع الله کلامه خیر و یصلن شره لعلت نبی من مضر  
 بدین الله الا کبر فذبح حننا من حجره تسکوه من حجره تسکس و بار دیگر این  
 کلمات شنید اقبل الی و اقبل یسمع ما لا یحسب ان یتدانی من مشرک  
 یوحی مثل فاهن یمن کن تعکل من حمر ناری تسعل و قودها  
 با یستندک و این یعنی او را در اسلام آورد و از اراخمله است قصه سواد بن قاصه  
 حاصل این قصه است که وی در جا بلیت کا این بود که جن بر او حوالت میقتله  
 فریاد و ندجی وی می شنید و بر از لعنت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم و آنکه هر جا

ایمان از آنست که با حق  
 بیگانه نشود و بی او نیست  
 فرستاده شد پیغمبری  
 باین خدای بزرگ  
 پس گذارست که در روز  
 که سالام نبی من  
 با او شنیدند که قابل  
 نشدند پس که از زمانه  
 این سخن فرمودند  
 با حق که در این  
 ایمان را و آنکه سر او  
 ایمان را و فرستاده شد

دین آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم البته میاید که در خبر داد و بوجوب این خبر آمده و مسلمانی  
 شد و از آنجمله است که گواهی داد و سوسمار به نبوت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم  
 و از آنجمله است که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم خورایند زهر را کلسن یکصاع جو در غرغره  
 خندق پس سیر شدند و طعام نیاورد بود از حال اول از آنجمله است که توشه لشکر با خبر سید  
 پس آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم جمع فرمودند بقایای توشه و وعار برکت کردند بعد  
 از آن قسمت کردند آنرا در میان همه لشکر پس کفایت کرد همه او از آنجمله است که آورد ابوهریره  
 بخدمت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم گفت خرمای و گفت ای رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم  
 دعا کن برای من دین خرمای برکت پس عاگردند ابوهریره گفت آنرا در ایمان کردم و  
 بر چند برمی و در دم تمام نمیشد چندین سق در راه خدا صرف کردم و همیشه از آن میخورم  
 و میخورانید صفا آنکه عثمان کشته شد آنکه برکت مفقود گشت و از آنجمله است که آنحضرت  
 صلی الله علیه و آله و سلم دعوت کردند اهل صفه را برای یک پالیه از ترید ابوهریره گفت که  
 بین منی آدم و متعرض میشدم تا من اینرا خوانند تا آنکه برخاستند قوم و نبود در پالیه که  
 اندکی در کنار باقی می پس آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم آنرا جمع کردند یک نغمه شد  
 آنرا بر کشتان خود نهادند و فرمودند بخور برکت نام خدا گفت ابوهریره قسم بخدا  
 که میخورم از آن تا آنکه سیر شدم و از آنجمله است که جاری شد آب از میان کشتان  
 آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم تا آنکه قوم آشنا می شدند و وضو کردند و ایشان را  
 و چار صد کس بودند و از آنجمله است که آوردند بخدمت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم  
 پالیه که در وی فی الجمله آب بود پس آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم خواستند که کشتان  
 خود را در آن پالیه نهند و می گنجایش نکرد پس آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم چار صد نفر

صفحه جاری بود  
 از سنجاق نوی  
 سوار و  
 حکایت که در سنجاق  
 می خوانند آنرا  
 و صحاب  
 که بودند

دوران نهادند و فرمودند ما بران بایست پس هیچ وضو کردند و ایشان میان مقنن و و  
 بودند و از آنجمله است که در غزوه تبوک وارد شدند بر ابی نذک که یک کس را سیرا کند  
 و لشکر تشنه بود پس شکایت کردند بخدمت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم پس رفتند  
 شیری از ترکش خود و فرمودند این تیر را در آن آب بخلایند پس جوشش و آب سیرا  
 شدند اهل لشکر و ایشان سی هزار کس بودند و از آنجمله است که شکایت کردند بخدمت  
 بخدمت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم که آب چاه ایشان شورست پس رفتند  
 صلی الله علیه و آله و سلم با جماعه از صحابا تا آنکه بیستادند بر چاه ایشان آب  
 و این خود انداختند در آن چاه پس جاری شد آب شیرین هر چند آب میکشیدند  
 مستقطع نمی شد و از آنجمله است که او روزی بخدمت آنحضرت صلی الله علیه و آله  
 و سلم که او را که گل شده بود پس دست رسانیدند بر سر وی پس هموار گشت  
 سر او و درو شد بیماری او و اهل مایه آنرا شنیدند پس او روزی از اهل آنجا که او را  
 خود را زد یک یکه آنکه از آب چاه دست رسانید بسرا و پس آن کو یک گل شد و آن علت  
 در نسل وی باقی ماند و از آنجمله است که بشکست روز بد شمشیر عکا گشته پس عطا کردند  
 آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم پنج همزه پس گشت آن پنج شمشیر ماند نزدیک و از  
 آنجمله است که در خندق پشته بین آنکه هر چند کلند میروند در وی اثر نمیکرد پس  
 آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم دست خودش زدند پس گشت تپل که از هم پاشید و از  
 آنجمله است که دست رسانیدند بیای بی رافع که شکسته بود پس دست شد کویا هیچگاه  
 بیماری بد گشت و معجزات آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم از آن زیادتر اند که کتابی  
 آن کند یا دستری جمع نماید و وفات یافتند آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بعد از آنکه

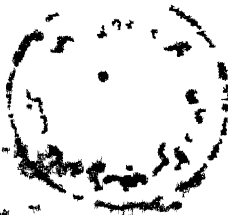
یک دفعه  
 او را در صومعه  
 است در میان تمام  
 و در آنجا  
 عکاکت بن نفس  
 احد حضرت صلی الله علیه و آله  
 بر آن حضرت صلی الله علیه و آله  
 علیه و آله و سلم بود از آن جهت  
 صحابه و در آن وقت حضرت  
 سیدکاتین از جهل چار بود  
 و بعد کمال و خلافت حضرت  
 صدیق اکبر از دست علی بن  
 فیلد آنکه بیستادند بر چاه  
 از آنجمله است که او را  
 حساب داخل گشتند و از آن  
 در نام او خندان گشتند  
 راست و بخوانند و بعضی گفته اند  
 اعلم

و در آن وقت حضرت

و سه سال رسید بودند و غیرین نیز روایت کرده اند روز دوشنبه وقتیکه گرم شد پیاشت  
 ماتمخ و وار و هم از زینت الاولیایمانند چهارده روز و فون شد شب چهارشنبه  
 چون دیکش سوت بود و دیکت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم یا که آب برین داخل میکردند  
 درومی دست خود را و سوج میکردند بوی می خورد را و میفرمودند **لَا تَصْحَرُوا عَنِّي سَجَلِي**  
**سَكَرَاتِ الْمَوْتِ** خداوند اندک من برابر شقیهای مرگ و چون نقیبه وض شدند خدا  
 آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم را بجا در جیره پوشیدند و بقولی فرشتگان این چادر را  
 انداخته بودند و در آنوقت بعضی اصحاب از فرط بیطاعتی انکار موت آنحضرت صلی الله  
 علیه و آله و سلم کردند و این از عمر رضی الله عنه منقول است عثمان رضی الله تعالی عنه  
 شد و علی گرم الله وجهه جانانده شد و در صحاب یکس ثابت تر از عباس و ابو بکر صدیق  
 رضی الله تعالی عنهما نبود و بعد از آن مردمن از دروازه حجه شنیدند که آنحضرت را صلی  
 علیه و آله و سلم غسل میدید زیرا که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم طاهر و مطهر اند بعد از آن  
 او از ده دیگر شنیدند که آنحضرت را غسل میدید که کونیده حیرت اول شیطان بود من  
 خضرم و خضر علیه السلام تعزیت اصحاب کرد باین کلمات **إِنَّ فِي اللَّهِ عِزًّا مِّنْ**  
**كُلِّ مُصِيبَةٍ وَخَلْقًا مِّنْ كُلِّ هَالِكٍ وَدَرَكًا مِّنْ كُلِّ فَاْتِمَةٍ**  
**فَبِاللَّهِ فَتَنُّوا وَآلِيَهُ فَاْرْجِعُوا فَإِنِ الْمُصْآبُ مِّنْ حَرَمِ الثَّوَابِ**  
 معنیش آنکه تر دیکت خدای تعالی را ساست از هر مصیبت مخصوصی است از هر سیرنده تا و آن  
 است از هر فوت شونده پس بر خدا اعتماد کنید و بسوی می رجوع نماید تحقیق مصیبت  
 است که از ثواب مصیبت محروم شود و اختلاف کردند صحاب آنکه در حال غسل  
 جامه با از آن آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم برکت میدادند یا جامه غسل میدادند پس خدای تعالی بر



الحمد لله الذي تصانيف حضرت خاتم المحدثين ناقد كلام سيد المرسلين حضرت شاه  
 ولی احمد دہلوی رسالہ عجیبہ و عجالہ غریبہ مسمی بسرور المحزون ترجمہ کتاب  
 نور الایمان فی تخیص سیر الما میں المامون تصنیف شیخ ابو الفتح محمد بن محمد  
 المشهور بسید الناس در مطبع محمدی تصحیح فقیر احمد المدعو بجنسنا الدین ختم  
 بالصدق البتین باحاشی چند از استیعاب ابن عبد البر وقاموس فیروز آباد  
 وموابلغ نیر جليلة طبع و پیشد بر کتابهای وقف بنام نامی صاحب قفیب طغرا



کام علی بک



